

آموزگار ماندگار

گفت‌وگو با سید داوود میرشفیعی لنگری معلم ماندگار استان مازندران

سید داوود میرشفیعی لنگری، معلم با احساس و ماندگار استان مازندران است. وقتی پای صحبتش می‌نشینم، گذر زمان را فراموش می‌کنم. آرام و بسیار متواضع است. دغدغه‌ی امروز و فردای دانش‌آموزان و معلمان را دارد. وقتی از گذشته و از معلمان تأثیرگذار در زندگی‌اش حرف می‌زند، چشمانش پر از اشک می‌شود. هنوز در آموزش و پرورش فعالیت دارد و معلمان جوان برایش ارزش بسیاری قائل هستند. آن‌ها هم دلشان می‌خواهد بنشینند پای صحبت‌مان و از خوبی‌هایش برایمان حرف بزنند که پر است از خاطرات تلخ و شیرین دور و نزدیک.



کردم و شب به آن گوش دادم، به خودم گفتم، این چه وضع املا گفتن است؟ سپس روش املا گفتنم را با روشی که در دوره‌های سپاه دانش آموخته بودم، مطابقت دادم. متوجه شدم هر آنچه انجام داده‌ام، اشتباه بوده است. یکی از هدف‌های آموزش املا بالا بردن حساسیت شنوایی دانش‌آموزان است و وقتی من چندین بار یک جمله را تکرار می‌کنم، نمی‌توانم این حس را در دانش‌آموز تقویت کنم. این بود که شیوه‌ام را تغییر دادم. نمونه‌ی این اتفاق برایم کم نبود. مدام کارم را نقد و بررسی کرده‌ام.

در دین ما آمده است، اگر در زندگی یا شغل‌تان رفتار مثبتی را با مشقت در وجودتان نهادینه کردید، بدانید پاداش زیادی از آن شما خواهد شد. من هم از جانب خداوند مورد محبت قرار گرفته‌ام و اگر تلاشی کرده‌ام، آن را از لطف و محبت پروردگار می‌دانم.

● برایمان خاطره هم بگویید.

از یک دانش‌آموز خواستم پای تخته بیايد و بنویسد نان. البته با رویکرد قبل از سال هشتاد کتاب که رویکرد جزء به کل بود. در حال حاضر رویکرد زبان‌آموزی از کل به جزء است. دیدم دارد با گچ روی تخته بازی می‌کند. متوجه شدم نمی‌تواند بنویسد. گفتم بخش کن، صدا بکش. بخش کرد و صدا کشید. اما در نوشتن روی صدای «ن» ماند. تازه «ن» را یاد گرفته بودند. گفتم، ببین، دقت کن، یک‌بار دیگر می‌گویم، شما دقت کن و ببین صدای آخرش چه صدایی است.

● چرا معلم شدید؟

در زندگی هر انسان افراد تأثیرگذار زیادی وجود دارند. من در زندگی دو معلم داشتم که چنان از کودکی مرا شیفته‌ی معلمی کردند که نمی‌توانستم به جز آن شغلی انتخاب کنم. یکی از آن‌ها فردی به نام مدیر نورایی بود. من ایشان را ندیدم. او قبل از تولد من، با خانواده‌ی ما در ارتباط بوده، اما آن‌قدر خانواده‌ام و افرادی که ایشان را می‌شناختند از ایشان حرف می‌زدند، که من در خیالم با او زندگی می‌کردم. به نظرم آدم عجیبی می‌آمد، چون همه چیز را می‌دانست و من هم از همان طفولیت دلم می‌خواست مدیر نورایی بشوم.

آموزگار دومم، مرحوم جواد فرزانه، یک آموزگار کامل بود. من در دوران کودکی و دانش‌آموزی در روستای فرح‌آباد ساری به چشم می‌دیدم که همه چقدر برایش ارزش قائل بودند و در تمام تصمیم‌گیری‌ها از او نظر می‌خواستند. زمانی که در کوچه‌های محل راه می‌رفت، کسی جلوتر از او قدم بر نمی‌داشت. بسیار منظم بود. آرزو داشتم روزی مانند مدیر نورایی و مدیر فرزانه در دل مردم جای بگیرم و معلم خوب و تأثیرگذاری باشم. این شد که برای خدمت سربازی به سپاه دانش رفتم و شغل معلمی را برگزیدم.

● در مورد شیوه‌ی معلمی‌تان برایمان بگویید.

شیوه‌ی معلمی من، نقد شیوه‌ی تدریسم توسط خودم بود. با اولین حقوق معلمی، یک ضبط صوت فیلیپس خریدم تا صدایم را ضبط کنم. مثلاً، اولین بار که صدایم را ضبط



نوشتیم. حال می‌گوییم: آقا معلم، خانم معلم، شما هم جرئت کن، این کار را انجام بده و بگذار تجربه‌هایت برای همکاران و نسل‌های بعد بماند.

در اینجا باید از آقای سیدعیسی میرشفیعی هم تشکر کنم. ایشان خودش آشنای کار بود و در زمینه‌ی آموزشی ایده‌های بسیار عالی داشت و مرا در نوشتن تجربه‌هایم تشویق کرد.

● اجازه می‌خواهم بپرسم، اگر برگردید و دوباره بخواهید شغلی برگزینید، آیا دوباره معلمی را انتخاب می‌کنید؟

دو انسان چنان روی من اثر گذاشتند که اگر صد بار برگردم، باز هم با افتخار معلمی را برمی‌گزینم. باور کنید من بارها می‌توانستم آموزگاری را با شرایط و پست‌های دیگری عوض کنم، اما هرگز نپذیرفتم. هنوز هم حسن می‌کنم تا آموزگاری فاصله‌ی زیادی دارم.

● آموزگار ماندگار در یک نگاه

راهبر آموزشی

مدرس کتاب‌های جدیدالتألیف

مدرس روش‌های تدریس در تربیت معلم، از سال ۷۰ تا به حال

مدرس دفتر تألیف در رویکرد جدید سال‌های ۹۰ و ۹۱

مدرس تربیت معلم کلاس‌های چندپایه در سال ۹۴

داور جشنواره‌ی تدریس استانی و کشوری از سال ۷۳ تاکنون

مؤلف محتواهای پیش‌دبستانی استان مازندران

همکار تألیف کتاب روش‌های تدریس علوم تجربی پنج پایه در سال ۸۱

معلم نمونه‌ی استانی سال ۸۰ و کشوری سال ۸۱

مؤلف کتاب‌های علمی برای معلمان و دانشجویان:

۱. روش‌های تقویت املا؛

۲. روش‌های آموزش انشا؛

۳. فعالیت‌های علمی علوم تجربی (در سه جلد)؛

۴. یک موقعیت خاص به نام چندپایه؛

۵. روش آموزش کلیدواژه‌ها در فارسی اول؛

۶. تکلیف شب؛

۷. کتاب کار ریاضی (در دو جلد)؛

۸. جزوه‌ی آموزشی برای معلمان و ناظران استانی (هشت جلد).

یک بار دیگر کلمه را تکرار کردم و نشانه‌ی آخر (صدای آخر) را کشیدم. گفتم (نان ن ن ن) او یکدفعه گفت: اینکه صدای اره موتوری پدرم است. گفتم: آهان، آفرین! پس تو صدای «ن» را بلدی.

خدا شاهد است همان‌جا به خودم گفتم چقدر ما معلمان غافلیم. دور و بر ما این همه صدای آشنا برای بچه‌ها هست و ما در کتاب‌ها دنبال آن‌ها می‌گردیم. این دانش‌آموز برای همیشه صدای «ن» را فهمید. گاهی که می‌خواستیم صدایش کنیم، به شوخی می‌گفتم: آره موتوری چطوری، و این تلنگری برای من بود.

این خاطره را گفتم تا بگویم چقدر خوب است در دوره‌های آموزشی‌مان برای معلمان جوان، از آن‌ها بخواهیم مهارت‌های خود را افزایش دهند و از طبیعت الهام بگیرند و دانش‌آموزان را به فضاهای اطرافشان حساس کنند.

● چه شد به نوشتن کتاب روی آوردید؟

به نظرم خوب است معلم تجربه‌های کلاسی خود را مکتوب کند، چون این تجربه‌ها به سختی به دست می‌آیند. من برای شما از ضبط صوتم و نقدهایی که از تدریسم می‌کردم، گفتم. دلم می‌خواست این تجربه‌ها را انتقال بدهم تا شاید بتوانم در ذهن همکارانم ایده‌ای ایجاد کنم. همه‌ی ما نسبت به دانش‌آموزان این مرز و بوم مسئولیم و انتقال تجربه می‌تواند راهگشا باشد. به نظرم ما معلمان ابتدایی در زمینه‌ی نوشتار و نگارش کتاب کمی ضعف داریم. من هر آنچه را انجام می‌دادم